

گفت‌وگوی «جوان» با عضو پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی درباره آنچه دی‌ماه رخ داد

پروژه صهیونیست‌ها افسردگی جمعی ایران است این محدود به دی ۱۴۰۴ نیست

محسن دنیوی: دشمن نه با تانک و موشک، بلکه با الگوریتم‌ها و روایت‌سازی‌های حساب‌شده وارد شد تا با تخریب انسجام اجتماعی به هدف خود برسد

در مردم واقعی است، اما فریب دشمن هم واقعیت دارد. وقتی نارضایتی اقتصادی مردم، با روایت‌های هدفمند و گزینشی مخلوط می‌شود، بدون شک تصویر جامعه تاریک و سنگین به نظر می‌رسد. آن قدر تاریک که دیگر کورسوی امید را هم باقی نمی‌گذارد. القای مدام اینکه، دیگر چیزی بر ایمان نمانده و همه چیز سیاه مطلق است، خشم ایجاد می‌کند، پس هر جمله یا روایت مثبتی (باوجود اینکه مستند و درست هم باشد)، به جای ایجاد انگیزه، بیهوده و باطل، دیده و شنیده می‌شود! گویی، اذهان پر از شک و تردید شده‌اند و هر حرف امیدبخشی، پیش از اینکه به دل بنشیند، از فیلتر شک و دل‌نگرانی عبور می‌کند و کمرنگ و چه بسا مخومی شود. این بازی را دشمن خوب بلدش است. دشمنی که با الگوریتم‌ها و موج‌سازی خبری، امیدها را از بین می‌برد. روایت غالبش هم این است که دیگر تلاش، هیچ فایده‌ای ندارد، هیچ! اصلاً تغییر را غیرممکن به تصویر می‌کشند و با هر ابزاری که دارد می‌گویند که آینده تان تاریک تاریک است! قسمت غم‌انگیز ماجرا! اینجاست که بسیاری آن را باور می‌کنند و دیگر هیچ کس در مسیر اصلاح بر نمی‌دارند! آن وقت همه چیز متوقف می‌شود و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که دشمن به آن نیاز دارد، یعنی جامعه‌ای که هم عصیان‌ی شده و هم ناامید. ترکیبی که می‌تواند انرژی اجتماعی را به سمت آشوب یا فروپاشی هدایت کند. حال اگر بخواهیم این چرخه را بشکنیم یا مقابله با یستیم، باید بین درد واقعی و فریب ایجاد شده تفاوت قائل شویم. باید بتوانیم خشم ایجاد شده را در کتیم و در عین حال امید را بازگردانیم، اما چگونه؟ راه بسیار دشوار است، اما می‌شود از تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته خیلی چیزها را یاد گرفت و می‌شود با چالش‌های موجود، با دقت و هوشیاری روبه‌رو شد. وقتی اغتشاشاتی چندباره طی سال‌های مختلف رخ داده‌است و شرایط فریج زیادی را از سر گذرانده‌یم، می‌شود از تک‌تک آنها، عبرت گرفت. «جوان» در همین رابطه با محسن دنیوی، دکترای فلسفه علم و فناوری و عضو پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی گفت‌وگو کرده و آنچه را در دی‌ماه رخ داده مورد بررسی قرار داده‌است.

■ ■ ■

با توجه به شرایط خاص دی‌ماه امسال و تفاوت‌هایی که میان این وقایع و اتفاقات سال‌های ۸۸، ۹۸ و ۹۸ وجود داشت، چه عواملی باعث شد این رخ داده‌ها به ترکیبی پیچیده از اعتراض، اغتشاش و اقدامات خشونت‌آمیز سازمان یافته تبدیل شود؟

رخدادهای دی‌ماه، به نظر بسیاری از کارشناسان، تفاوت قابل توجهی با اعتراضات دهه‌های اخیر داشت. اگر بخواهیم مقایسه تاریخی انجام دهیم، نزدیک‌ترین تجربه، نه سال‌های ۸۸ یا ۹۸، بلکه دهه ۶۰ است، دوره‌ای که جامعه ایران همزمان با اعتراضی درگیر جنگ مسلحانه و اقدامات خشونت‌آمیز نیز بود. گویی برخی مختصات آن دوره دوباره برای جامعه ایرانی بازتولید شد. در دی‌ماه، ما با ترکیبی از اعتراضات اجتماعی، اغتشاش خیابانی و اقداماتی با ویژگی‌های سازمان یافته و تروریستی مواجه بودیم. تا پیش از آن، اعتراضات مختلفی در کشور ما انجام شده. اعتراضاتی که معمولاً مطالبات محدود و مشخصی می‌داشت، مانند اعتراض به عملکرد یک نهاد، حقوق و دستمزد معلمان، مشکلات خودروسازی یا مسائل اقتصادی روزمره. که این نوع اعتراضات، هم در ایران و هم در سایر کشورها، بخشی طبیعی از سازوکار اجتماعی جامعه هستند.

اما در دی‌ماه، اعتراضات خیلی زود وارد فاز اغتشاش شد، و متأسفانه رفتارهایی را دیدیم که همراه با خشونت و اقدامات مجرمانه بود، مثل آتش‌زدن اموال عمومی یا درگیری خیابانی. در یک چشم بر هم زدن، یک لایه جدید نیز اضافه شد، اقداماتی شبیه جنگ مسلحانه و عملیات هدفمند بود و به طور کل، ماهیت اعتراضات اجتماعی را تغییر داد. اقداماتی که سازمان یافته بود.

چطور این اعتراض تبدیل به اغتشاش شد؟ و بر چه اساس می‌گویید که لایه جدید سازمان یافته بود؟

مسئله از جایی آغاز می‌شود که اعتراضات گسترده و پرجمعیت، عمر کوتاهی پیدا کرده و با اغتشاش آمیخته می‌شوند. اغتشاشگر الزاماً معترض صرف نیست، او معمولاً با کلیت وضعیت مسئله دارد و به دنبال تغییرات بنیادین است.

در اعتراضات بزرگ، گروه‌هایی وارد میدان می‌شوند که از بستر نارضایتی عمومی برای پیشبرد خواست‌های کلان‌تر استفاده می‌کنند، اما آنچه دی‌ماه را متمایز می‌کرد، ورود به فاز عملیات سازمان یافته بود، برای نخستین بار، گروه‌های کوچک و پراکنده به سمت مراکز حساس انتظامی حرکت کردند. چنین اقداماتی، بدون اطلاعات و برنامه‌ریزی قبلی امکان پذیر نیست.

هدف این جریان، تصرف نقاط مشخص و ایجاد زنجیر داغ از سقوط بود که اگر موفق می‌شد، می‌توانست به شهرهای دیگر گسترش یابد. با این حال، هیچ مرکز حساس سقوط نکرد و پروژه به نتیجه نرسید.

الگوی جغرافیایی ناآرامی‌ها نیز نشان از طراحی داشت، چراکه شاهد بودیم آن استان‌هایی که معمولاً در مواقع اعتراضات کشوری در صدر قرار نداشتند، درگیر شوند و در مقابل، استان‌های مرزی نسبتاً آرام ماندند! در سطح

رسانه‌ای هم تلاش شد برند تحولات بر نام «پهلوی» سوار شود و از جریان‌هایی مثل مجاهدین خلق، پژاک، کومله و غیره، که مردم از آنها نفرت دارند، استفاده نشد. شواهد میدانی نیز نشان می‌دهد شیوه عملیات‌ها و نوع خشونت، امضای نیروهای حرفه‌ای آموزش دیده بوده‌است. امضایی که بارفتار یک معترض معمولی همخوانی ندارد.

به طور کلی باید گفت که ریشه اعتراض یک چیز بود و اغتشاش مسیر دیگری را دنبال می‌کرد. آنچه به عنوان خشونت سازمان یافته دیده شد، پروژه‌ای کاملاً متفاوت و با اهداف مشخص و قابل ردیابی بود. هدف اولیه این جریان، دسترسی به نقاط حساس و کلیدی بود تا اثرات زنجیرهای بر مناطق دیگر ایجاد شود. وقتی این سناریو به نتیجه نرسید، تمرکز به سمت افزایش فشار روانی و تلفات انسانی تغییر کرد تا فضا و رسانه‌ها ملتهب شوند.

در جریان جنگ دوازده روزه، مردم ایران انسجام و وحدت کم‌نظیری داشتند، در صورتی که آن‌روزها هم مشکلات اقتصادی وجود داشت، حال چه چیز باعث شده که در اتفاقات دی‌ماه، جامعه دچار سردرگمی و فشار روانی شود؟

در جریان جنگ ۱۲ روزه، با وجود مشکلات اقتصادی و فشارهای محیطی، شاهد نوعی وحدت کم‌نظیر بودیم، به گونه‌ای که عملاً هیچ جریان داخلی‌ای در مسیر آسیب زدن به کشور فعال نبود. این پرسش مطرح می‌شود که آیا! اسطخ از انسجام ملی در شرایط دشمن نیز وجود دارد؟! بله به نظر من وجود دارد. هر چند عده‌ای اکنون تحت تأثیر قرار گرفتند و دچار سردرگمی و فشار روانی شدند، اما آن جمعیت کثیری که ۲۲ دی به خیابان آمد را هم باید دید و باید در نظر گرفت. آنها که در سخت‌ترین روزها نیز، پای جمهوری اسلامی ایستادند و اجازه ندادند دشمن خارجی، جریان‌های تجزیه‌طلب داخلی یا جریان‌هایی مثل پهلوی (که تاریخ مصرفشان گذشته) به کشور دست درازی کنند. به عقیده من، آن لحظه‌هایی که جامعه ایران به انسجام و همبستگی می‌رسد، برای دشمنان ایران لحظاتی بسیار حساس و حتی خطرناک تلقی می‌شود. تجربه نشان داده در چنین مقاطعی، به سرعت تلاش‌هایی برای تضعیف و تخریب این انسجام طراحی و اجرا می‌شود. نمونه روشن آن را می‌توان در سال ۱۳۹۸ دید. پس از ترور شهید سلیمانی، وقتی ایران برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، به‌طور مستقیم یک پایگاه رسمی نظامی امریکا، یعنی عین‌الاسد را هدف قرار داد، اقدامی که به شکل محسوسی انسجام اجتماعی و غرور ملی را در داخل کشور تقویت کرد.

اما درست پس از آن، حادثه تلخ و پیچیده سقوط هواپیمای اوکراینی رخ داد، حادثه‌ای که همچنان ابهامات جدی درباره آن باقی مانده. از نحوه وقوع حادثه گرفته تا وضعیت جعبه‌های سیاه و گزارش‌هایی که هرگز به‌طور شفاف منتشر نشد. نکته قابل تأمل اما این است که اگر فرض بر عامدانه بودن این حادثه بود، انتظار می‌رفت واکنش‌های بین‌المللی، به‌ویژه از سوی دولت اوکراین، بسیار شدیدتر باشد، در حالی که در نهایت، ماجرا به شکل متفاوتی جمع‌بندی شده در نهایت پرداخت غرامت جانی‌انگنان این هواپیمای به عهد دولت اوکراین افتاد و دولت اوکراین هم خیلی اعتراض ویزه‌ای نکرد! این مجموعه ابهامات، باعث شده این حادثه همچنان برای افکار عمومی حل‌نشده باقی بماند.

به عقیده من این سناریوی جدید بود که دشمنان ما می‌خواستند اتفاق بیفتد. آنها ضربه را به نحوی زدند که هم حرارت خون شهید سلیمانی کاش پيدا کند و هم همان انسجام اجتماعی عجیبی که بعد از حمله به عین‌الاسد ایجاد شده بود در جامعه از بین برود. یعنی با یک حرکت و طراحی عجیب و غریب، آنها به هدفشان رسیدند. فرض کنید که بعد از حمله به پایگاه عین‌الاسد، آنها تصمیم دیگری می‌گرفتند و واکنش نظامی مستقیم (تانک و

موشک) نشان می‌دادند، مثلاً پالایشگاه ماهشهر را می‌زدند. آن وقت بدون شک، جنگ تمام می‌ماند و برای آنها هزینه داشت. پس به نظر می‌رسد سناریویی توسط آنها دنبال شد که هدفش، نه پاسخ نظامی، بلکه تخریب انسجام اجتماعی ایجادشده در داخل ایران بود. به عبارت دیگر، ضربه‌ای طراحی شد که هم فضای احساسی جامعه را تغییر دهد و هم آن همبستگی کم‌نظیر را فرسوده کند.

واقعیت این است که انسجام اجتماعی ایران پس از آن مقطع، به‌زم بسیاری از کارشناسان، به سطحی بازگشته بود که حتی می‌توان آن را با دوران پیش از وقایع سال ۸۸ یا حتی دهه ۷۰ مقایسه کرد، دوره‌ای که جامعه دچار چنددستگی عمیق نبود. اما با فاصلهای نه‌چندان دور، همان نیروهایی که پیش‌تر نماد امنیت و مورد تحسین مردم بودند، دوباره در موقعیتی قرار گرفتند که بخشی از جامعه در برابر آنها ایستاد. با کمی تفکر و تأمل می‌شود فهمید که این اتفاقات در بستر یک طراحی از سوی دشمن است که رخ داده‌است.

در اتفاقات این‌ماه نیز شاهد بودیم که با استفاده از عملیات روانی، بازی‌های رسانه‌ای، بزرگ‌نمایی اعداد و مفاهیمی مانند «کشتار بی‌سابقه»، فضای شکل گرفت که هم حامیان دچار تردید شدند و هم بخش‌هایی از جامعه سردرگمی و خشم را تجربه کرد و این دقیقاً همان هدفی است که چنین پروژه‌هایی دنبال می‌کنند، یعنی تخلیه انسجام اجتماعی و جایگزین کردن آن با یأس، خشم و ناگویی. به باور من، این روند محدود به یک مقطع خاص نیست. از اوایل دهه ۸۰، پروژه‌های تدریجی برای فرسایش امید و افزایش یأس اجتماعی در ایران آغاز شده، پروژه‌ای که امریکا، اسرائیل و هم‌پیمانانشان در آن نقش فعالی داشته‌اند و بعید است به‌سادگی از آن عقب‌نشینی کنند. مسئله اصلی آنها صرفاً ساختار حاکمیت نیست، بلکه هدف نهایی، رساندن جامعه ایران به نقطه‌ای از فرسودگی و افسردگی جمعی است، نقطه‌ای که در آن، انسجام اجتماعی تضعیف شود و جامعه در برابر فشارهای بیرونی آسیب‌پذیر تر گردد. انسجامی که همیشه برگ برنده ما بوده‌است.

در حوادث اخیر، نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی خیلی پررنگ بود، از یک سو محتوای برخی از این شبکه‌ها توانست ذهن بسیاری را مسخ خود کند و از سوی دیگر دیدیم با قطع یا اختلال در اینترنت، سطح ناآرامی‌ها به‌طور محسوسی کاهش پیدا کرد. به نظر شما این موضوع چه تصویری از نقش شبکه‌های اجتماعی در سازماندهی اغتشاشات به ما می‌دهد؟

یکی از نشانه‌های مهم در تحلیل این وقایع، دقیقاً همین مسئله ارتباطات و فضای مجازی است. وقتی دسترسی اینترنت و تماس‌ها محدود شد، بخش قابل توجهی از تحرکات به‌طور ناگهانی روکش کرد. اگر این اتفاقات کاملاً خودجوش، محلی و بی‌ارتباط با هم بودند، منطقی نبود که با قطع ارتباط، چنین خاموشی سریعی اتفاق بیفتد. این موضوع نشان می‌دهد که حداقل بخشی از این تحرکات به شبکه ارتباطی، هماهنگی لحظه‌ای و پیوند میان شهرها وابسته بوده‌است.

روزمز همان از آنها استفاده می‌کنیم. واقعیت این است که بخش بزرگی از ارتباطات اجتماعی ما بر بستر شبکه‌هایی شکل می‌گیرد که مالکیت، مدیریت و سیاست‌گذاری آنها در اختیار کشورهایی است که همزمان در تقابل سیاسی، امنیتی یا حتی مستقیم با ایران قرار دارند. این یک تناقض جدی است که نمی‌توان از کنار آن ساده عبور کرد.

این پلتفرم‌ها صرفاً ابزار ارتباطی خنثی نیستند. آنها سیاست‌گذار دارند، الگوریتم دارند، اولویت‌بندی خبری دارند و می‌توانند جریان اطلاعات را تقویت، تضعیف یا جهت‌دهی کنند. دسترسی گسترده به داده‌های کاربران، امکان برجسته‌سازی برخی روایت‌ها و کمرنگ

کردن روایت‌های دیگر، بخشی از واقعیت عملکرد این فضاهاست.

از منظر روابط بین‌الملل هم، این موضوع چندان عجیب نیست. وقتی کشوری وارد یک تقابل جدی می‌شود، همه ظرفیت‌هایش (از رسانه و فناوری گرفته تا ابزارهای اقتصادی و اطلاعاتی) در خدمت منافعش قرار می‌گیرد. انتظار اینکه این‌ا پلتفرم‌ها در چنین شرایطی بی‌طرف

بمانند، انتظار واقع‌بینانه‌ای نیست. در نهایت، مسئله اصلی به خود ما برمی‌گردد، اینکه چگونه می‌خواهیم در شرایط تنش و تقابل، همزمان متکی به ابزارهایی باشیم که خارج از اختیار و کنترل ما هستند و انتظار داشته باشیم هزینه‌ای پرداخت نکنیم. این یک پرسش جدی و اساسی است که جامعه، نخبگان و سیاست‌گذاران باید با صداقت و شفافیت به آن پاسخ بدهند، چون مستقیماً با امنیت روانی، اجتماعی و حتی انسجام ملی کشور گره خورده است.

به نظر شما، چه درس‌هایی می‌توانیم از این وقایع بگیریم تا در اداره کشور و سیاست‌گذاری‌ها، اشتباهات کمتری داشته باشیم و تصمیمات دقیق‌تر و مؤثرتری بگیریم؟

واقعیت این است که بخشی از مسائل خارج از کنترل ماست. دشمنی امریکا و برخی قدرت‌های خارجی با ایران، فشارها و مداخله‌های آنها، چیزی نیست که بتوانیم به‌طور مستقیم مدیریت کنیم. این دشمنی از دهه‌ها پیش شکل گرفته و انتظار نداریم که به‌این زودی‌ها تمام شود. یعنی تغییر رفتار داخلی به تنهایی نمی‌تواند این دشمنی‌ها را پایان دهد. اما بخش قابل توجهی از مسیر، در اختیار ماست و مربوط به خودمان است. تجربه‌ها و درس‌های گذشته می‌توانند به ما کمک کنند تا اداره کشور و تصمیم‌گیری‌ها دقیق‌تر و

اث‌گذارتر شود. مثلاً در حوزه اقتصادی و معیشتی، دولت با تجربه‌ای که کسب کرده، به جای پرداخت نقدی ساد، حمایت‌ها و یارانه‌ها را مستقیم به زنجیره مصرف و اقلام مشخص اختصاص می‌دهد تا مطمئن شود هدف واقعی محقق

بمانند، انتظار واقع‌بینانه‌ای نیست.

در نهایت، مسئله اصلی به خود ما برمی‌گردد، اینکه چگونه می‌خواهیم در شرایط تنش و تقابل، همزمان متکی به ابزارهایی باشیم که خارج از اختیار و کنترل ما هستند و انتظار داشته باشیم هزینه‌ای پرداخت نکنیم. این یک پرسش جدی و اساسی است که جامعه، نخبگان و سیاست‌گذاران باید با صداقت و شفافیت به آن پاسخ بدهند، چون مستقیماً با امنیت روانی، اجتماعی و حتی انسجام ملی کشور گره خورده است.

به نظر شما، چه درس‌هایی می‌توانیم از این وقایع بگیریم تا در اداره کشور و سیاست‌گذاری‌ها، اشتباهات کمتری داشته باشیم و تصمیمات دقیق‌تر و مؤثرتری بگیریم؟

واقعیت این است که بخشی از مسائل خارج از کنترل ماست. دشمنی امریکا و برخی قدرت‌های خارجی با ایران، فشارها و مداخله‌های آنها، چیزی نیست که بتوانیم به‌طور مستقیم مدیریت کنیم. این دشمنی از دهه‌ها پیش شکل گرفته و انتظار نداریم که به‌این زودی‌ها تمام شود. یعنی تغییر رفتار داخلی به تنهایی نمی‌تواند این دشمنی‌ها را پایان دهد. اما بخش قابل توجهی از مسیر، در اختیار ماست و مربوط به خودمان است. تجربه‌ها و درس‌های گذشته می‌توانند به ما کمک کنند تا اداره کشور و تصمیم‌گیری‌ها دقیق‌تر و

اث‌گذارتر شود. مثلاً در حوزه اقتصادی و معیشتی، دولت با تجربه‌ای که کسب کرده، به جای پرداخت نقدی ساده، حمایت‌ها

و یارانه‌ها را مستقیم به زنجیره مصرف و اقلام مشخص اختصاص می‌دهد تا مطمئن شود هدف واقعی محقق

شود و منابع هدر نرود. این نشان می‌دهد که با دقت و برنامه‌ریزی، می‌توان جلوی خطاها و سوءاستفاده‌ها را گرفت. همین موضوع درباره فساد و رانت‌خواری هم صدق می‌کند. بر خورد جدی قوه قضاییه با افرادی که از شرایط سوءاستفاده می‌کنند (چه از نزدیکان مسئولان باشند و چه افراد عادی) نه تنها جلوی فساد را می‌گیرد، بلکه اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی را هم تقویت می‌کند. وقتی مردم ببینند عدالت اجرا می‌شود و هیچ کس فراتر از قانون نیست، واکنش‌های منفی کاهش می‌یابد.

در سطح بین‌المللی هم می‌توانیم درس بگیریم. تقویت نظم‌بخشیدن به روابط با هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی، تمرکز بر نقاط تفاهم و کاهش اختلاف‌ها میان متحدان، کمک می‌کند فشارهای خارجی را مدیریت کنیم و فرصت‌ها را بهتر استفاده کنیم.

برای اداره بهتر کشور، لازم است ابتدا درون ساختار داخلی خود تصمیم‌گیری‌ها دقیق و حرفه‌ای باشد، به‌ویژه در زمینه اقتصاد، رفاه مردم و مدیریت منابع عمومی. تاب‌رنامه‌واقعی و اثرگذار شوند. دوم، مقابله جدی با فساد و سوءاستفاده‌های داخلی ضروری است، زیرا برخورد قاطع با رانت‌خواری و سوءاستفاده‌ها نه تنها عدالت را تضمین می‌کند، بلکه اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی را نیز تقویت می‌کند و سوم، در سطح خارجی نیز باید روابط با هم‌پیمانان را تقویت کرد، همکاری‌های استراتژیک را ساماندهی نمود و هماهنگی منطقه‌ای را افزایش داد تا تهدیدها کاهش یافته و امنیت کشور پایدارتر شود.

اگر روی این سه محور تمرکز کنیم، می‌توانیم کیفیت اداره کشور را ارتقا دهیم، اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و جامعه را از آشفتگی‌ها و بحران‌های ناخواسته محافظت کنیم، حتی در شرایطی که دشمنان خارجی و فرصت‌طلبان داخلی همچنان فعالیت دارند.



پورتال فراسوی فیکایو در گزشی با عنوان حساب‌های کاربری	هدف عملیات رسانه‌ای
جمله: لایک‌ها و پهلوی در سایه جنگ دیجیتال اسرائیل علیه اسلام‌ها می‌نویسد: در کنار تهدیدهای نظامی، جنگی گسترده در شبکه‌های اجتماعی علیه افکار عمومی مردم ایران جریان دارد که هدف آن ترویج روایت تحقیر رژیم و جهت‌دهی به فضای رسانه‌های کشور است	ترویج روایت تحقیر رژیم
ایران‌ها و روش‌ها	بی‌ثبات‌سازی افکار عمومی در ایران
شبکه حساب‌های کاربری جعلی	برجسته‌سازی جریان سلطنت‌طلب
تولید محتوای دست‌کاری‌شده با هوش مصنوعی	عملیات روانی همزمان با تحرکات میدانی
هشتک‌های جهت‌دار (##پیرن‌آزاد ##انقلاب ایران)	
صاهنگی رسانه‌ای با اقدامات میدانی	
ابهاد عملیات جعلی (بر اساس داده‌های ترش فیکایو)	
۴٬۷۲۵ حساب فعال با بیش از ۵۰ پیام روزانه	
۱۱٬۴۲۱ حساب غیرعادی با ۱.۷ میلیارد لایک	
۸٬۸۳۰ حساب با تغییر مکرر نام کاربری	
۸۴۳ میلیون توییت تولیدشده	

جنگ امروز، جنگ روایت‌ها است

در شرایطی که تحرکات نظامی کند شده، جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی در شبکه‌های اجتماعی به‌صورت هستر ادامه دارد

فضای مجازی به میدان اصلی نبرد برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی تبدیل شده است

میدان اصلی جنگ اسرائیل فضای مجازی است

